



## آموزده هفتم: جمال و کمال

□ بدان که قرآن مانند است به بهشت جاودان؛ در بهشت از هزار گونه نعمت است و در قرآن از هزار گونه پند و حکمت است.



**قلمرو زبانی:** مانند: همانند / **قلمرو ادبی:** نعمت، حکمت، رکن سجع

**بازگردانی:** این را بدان که قرآن مثل بهشت جاودان است در بهشت هزار نوع نعمت وجود دارد و در قرآن هزار نوع پند و حکمت.

□ **مَثَلِ قرآن، مَثَلِ آب است روان؛ در آب، حیات تن‌ها بود و در قرآن حیات دل‌ها بود.**

**قلمرو زبانی:** مثل: حکایت / بود: می‌باشد (بن ماضی: بود، بن مضارع: بو) / حیات: زندگانی (هم آوا؛ حیاط: محوطه باز خانه) / **قلمرو ادبی:** تن‌ها، دل‌ها: رکن سجع

**بازگردانی:** و قرآن مانند آب روان است؛ آب سبب زندگی جسم‌هاست و قرآن موجب زندگی دل‌ها و روان‌هاست.

**پیام:** ارزشمندی قرآن

□ در قرآن قصه‌ها بسیار است و لکن قصه یوسف نیکوترین قصه‌هاست.

**بازگردانی:** در قرآن داستان بسیار است ولی داستان یوسف زیباترین داستان است.

□ این قصه، عجیب‌ترین قصه‌هاست؛ زیرا در میان دو ضد جمع بود: هم فرقت بود و هم وصلت؛ هم محنت بود، هم شادی؛ هم راحت بود هم آفت؛ هم وفا بود، هم جفا؛ در بدایت بند و چاه بود، در نهایت تخت و گاه بود؛ پس چون در او این چندین اندوه و طرب بود، در نهاد خود شگفت و عجب بود.

**قلمرو زبانی:** بود: می‌باشد (بن ماضی: بود، بن مضارع: بو) / فرقت: جدایی / وصلت: پیوند، پیوستگی / محنت: اندوه، غم / راحت: آسایش / آفت: بلا / جفا: ستم / بدایت: آغاز / بند: ریسمان / گاه: تخت / طرب: شادی / نهاد: ذات و سرشت / **قلمرو ادبی:** راحت، آفت: رکن سجع / وفا، جفا: رکن سجع، جناس / بند: مجاز یا کنایه از گرفتاری و اسارت / تخت و گاه: مجاز یا کنایه از فرمانروایی / بدایت، نهایت: تضاد / بند و چاه، تخت و گاه: تضاد / تلمیح به داستان یوسف

**بازگردانی:** این داستان، شگفت‌آورترین داستان‌هاست؛ زیرا دو چیز ضد را کنار هم گرد آورده: هم جدایی است هم رسیدن؛ هم رنج است، هم شادی؛ هم آسایش است هم سختی، هم وفاداری است هم پیمان شکنی و ستم؛ در آغاز اسارت و در چاه افتادن است و در پایان به تخت پادشاهی رسیدن؛ پس چون در این داستان، این گونه غم و شادی وجود دارد، شگفت‌آور است.

**پیام:** شگفت بودن داستانهای قرآنی

□ گفته اند «نیکوترین»، از بهر آن بود که یوسف صدیق وفادار بود و یعقوب خود او را به صبر آموزگار بود و زلیخا در عشق و درد او بی قرار بود، و اندوه و شادی در این قصه بسیار بود، و خبر دهنده از او ملک جبار بود.

**قلمرو زبانی:** از بهر: برای (هم آوا؛ بحر: دریا) / صدیق: بسیار راستگو / آموزگار: واژه دوتلفظی / زلیخا: همسر عزیز مصر / بی قرار: ناآرام / اندوه: غم / ملک: پادشاه / جبار: مسلط، یکی از صفات خداوند تعالی است / **قلمرو ادبی:** همه عبارت مسجع است / اندوه، شادی: تضاد



**بازگردانی:** گفته اند «نیکوترین» به این دلیل است که یوسف راستگو، وفادار بود و یعقوب خود به او درس صبر می‌داد و زلیخا در عشق و درد او بی تاب بود، و اندوه و شادی در این قصه بسیار است، و کسی که این قصه را گفته، خداوند نیرومند است.

**پیام:** وفاداری یوسف؛ بردباری

□ **قصه حال یوسف را نیکو نه از حُسن صورت او گفت، بلکه از حُسن سیرت او گفت؛ زیرا که نیکو، بهتر هزار بار از نیکو رو. نبینی که یوسف را از روی نیکو، بند و زندان آمد و از خوی نیکو، امر و فرمان آمد؟**

از روی نیکوش حبس و چاه آمد، و از خوی نیکوش تخت و گاه آمد.

**قلمرو زبانی:** حسن: زیبایی / صورت: چهره / سیرت: رفتار / نیکو: زیبا / نیکو خو: خوش اخلاق / رو: چهره / بند: ریسمان / **قلمرو ادبی:** هزاربار: مجاز از بسیار / رو، خو: جناس / امر و فرمان: کنایه از اینکه به فرمانروایی رسید / حبس: اسارت

**بازگردانی:** داستان حال یوسف را نه به خاطر زیبایی ظاهر او بیان کرد، بلکه به علت زیبایی باطن او گفت؛ زیرا کسی که باطن و سرشتی نیک دارد هزار مرتبه بهتر از کسی است که زیبارو است. نمی‌بینی که روی زیبا، یوسف را به اسارت و زندان افکند و باطن زیبا او را به شاهی رساند؟ از زیبایی ظاهر برایش زندان و در چاه افتادن به دست آمد و از سرشت پاکش پادشاهی به دست آورد.

**پیام:** برتری خوی زیبا بر روی زیبا

□ **پادشاه عالم، خبر که داد در این قصه، از حُسن سیرت او داد، نه از حُسن صورت او داد، تا اگر نتوانی که صورت خود را چون صورت او گردانی؛ باری، بتوانی که سیرت خود را چون سیرت او گردانی.**

**قلمرو زبانی:** حُسن: زیبایی / باری: به هر روی / چون: مانند / **قلمرو ادبی:** سجع / سیرت، صورت: تضاد، رکنهای سجع

**بازگردانی:** خداوند در این داستان از باطن زیبا و پاک یوسف خبر داد، نه از ظاهر زیبایش، تا اگر نمی‌توانی ظاهرت را مانند او کنی، به هر حال می‌توانی باطنت را مانند باطن او کنی.

**پیام:** برتری خوی زیبا بر روی زیبا

□ **آنکه گفتیم سیرتش نیکوترین سیرت‌ها بود، از بهر آنکه در مقابله جفا، وفا کرد و در مقابله زشتی، آشتی کرد و در مقابله لثیمی، کریمی کرد.**

**قلمرو زبانی:** از بهر: برای (هم آوا؛ بحر: دریا) / مقابله: مقابل / جفا: ستم، بی وفایی / آشتی: صلح / لثیمی: پستی، فرومایگی / کریمی: جوانمردی / **قلمرو ادبی:** جفا، وفا: جناس

**بازگردانی:** آنکه گفتیم باطنش زیباترین باطن‌ها بود، به این علت بود که در برابر ستم وفا کرد و در برابر رفتار زشت، آشتی و دوستی نشان داد و در برابر پستی، جوانمردی کرد.

**پیام:** رفتار بد دیگران را با خوبی پاسخ داد.

□ **برادران یوسف، چون او را زیادت نعمت دیدند، و یعقوب را بدو میل و عنایت دیدند، آهنگ کید و مکر و عداوت کردند تا مگر او را هلاک کنند و عالم از آثار وجود او پاک کنند. تدبیر برادران برخلاف تقدیر رحمان آمد. مَلِک تعالی او را دولت بر دولت زیادت کرد و مملکت و نبوت، زیادت بر زیادت کرد، تا عالمیان بدانند که هرگز کید کایدان با خواست خداوند غیب دان برابر نیاید!**



**قلمرو زیبایی:** زیادت: فراوانی، افزونی / بدو: به او / عنایت: توجه / آهنگ: قصد / کید: فریب / عداوت: دشمنی / مگر: شاید / هلاک: نابود / عالم: جهان / تدبیر: چاره اندیشی / برخلاف: مخالف / تقدیر: سرنوشت / رحمان: خداوند بخشنایده / مَلِک: پادشاه / مَلِک تعالی: خداوند والامرتبه / دولت: دارایی، خوشبختی / کید: حيله و فریب / نبوت: پیامبری / کایدان: ج کاید، حيله گران / **قلمرو ادبی:** سجع

**بازگردانی:** برادران یوسف، وقتی نعمت فراوان او را دیدند، و میل و توجّه یعقوب را به او نگریدند، تصمیم به مکر و حيله و دشمنی گرفتند تا او را بکشند و او را از عالم نیست و نابود کنند. چاره اندیشی برادران برخلاف تقدیر خداوند بود. خداوند بلند پایه او را هر روز دارا تر و خوشبخت تر کرد و به سلطنت و پیامبری او بسیار افزود، تا مردم جهان بدانند که هرگز فریب فریبکاران با اراده و خواست خداوند غیب دان نمی‌تواند مقابله کند.

**پیام:** شکست نیرنگ فریبکاران

«تفسیر سوره یوسف(ع)، احمدین محمد بن زید طوسی»

سجع یکسانی دو واژه در واج یا واج‌های پایانی و وزن یا هر دوی آنهاست. آرایه سجع در سخنی دیده می‌شود که دست کم دو جمله باشد؛ زیرا سجع ها باید در پایان دو جمله بیایند تا آرایه سجع پدید آید؛ مانند قافیه که در پایان مصراع ها یا بیت ها می‌آید.

۱- **متوازی:** توانگری به هنر است نه به مال، و بزرگی به عقل است نه به سال. (وزن و واج پایانی یکسان)

۲- **مطرف:** دوستی را که به عمری فراچنگ آرد، نشاید که به یک دم بیازارند. (واج پایانی یکسان)

۳- **متوازن:** مال از بهر آسایش عمر است نه عمر از بهر گرد کردن مال. (وزن یکسان)

ارزش موسیقایی سجع متوازی از همه سجع ها بیشتر است.

\* سجع بیشتر در نثر به کار می‌رود؛ اما در شعر نیز نمونه‌هایی از آن را می‌توان یافت:  
در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن / من خود به چشم خویشتم دیدم که جانم می‌رود

www.jafarisaeed.ir
اینستاگرام: jafari.saeed.ir
تلگرام: @JS.ir

**گوشزد:** انواع سجع مربوط به رشته انسانی است.

## کارگاه متن پژوهی

### قلمرو زیبایی

۱- با توجه به متن درس، معادل معنایی کلمه‌های زیر را بنویسید.

**دولت:** خوشبختی / **کریمی:** بخشندگی / **لنیمی:** فرومایگی؛ پستی

۲- کدام قسمت جمله زیر حذف شده است؟ نوع حذف را مشخص کنید.

«نیکوخو، بهتر هزار بار از نیکو رو». / «است» سترده شده است. نوع ستردن نیز به قرینه معنایی است.

۳- در فارسی معیار و رایج، برخی واژه‌ها به دو شکل، تلفظ می‌شوند؛ نظیر «مهربان مهربان» در گفتار عادی، از هر دو گونه تلفظی می‌توان استفاده کرد؛ اما در شعر با توجه به وزن و آهنگ باید تلفظ مناسب را انتخاب کرد.

■ در متن درس واژه‌های دوتلفظی را بیابید. - آموزگار/ جاودان



## قلمرو ادبی

۱- در بند ششم متن درس، کدام نوع از روابط معنایی واژه‌ها، بر زیبایی سخن افزوده است؟ - تضاد (صورت؛ سیرت)

۲- در جمله زیر، دو رکن اصلی تشبیه (مشبه و مشبه به) را مشخص کنید.

«قرآن مانند است به بهشت جاودان.» / مشبه: قرآن / مشبه به: بهشت جاودان

۳- در عبارت زیر، کدام واژه‌ها «جناس» دارند؟

«از روی نیکوش، حبس و چاه آمد و از خوی نیکوش تخت و گاه آمد.» / جناس ناهمسان: روی، خوی / جناس ناهمسان: چاه، گاه

۴- به واژه‌هایی که در پایان دو جمله بیابند و از نظر صامت و مصوت‌های پایانی وزن یا هر دوی آنها هماهنگ باشند، واژه‌های «مُسَجَّع» و به آهنگ برخاسته از آنها «سَجَّع» می‌گویند

نمونه:

هنر، چشمه زاینده است و دولت یابنده. (سعدی)

ملک بی دین باطل است و دین بی ملک، ضایع. (کلبه و دمنه)

محبت را غایت نیست؛ از بهر آنکه محبوب را نهایت نیست. (عطار)

■ دو عبارت مسجع از متن درس بیابید و ارکان سجع را مشخص نمایید.

□ قصه حال یوسف را نیکو نه از حُسن صورت او گفت، بلکه از حُسن سیرت او گفت. / پایه‌های سجع: صورت، سیرت

□ از روی نیکوش حبس و چاه آمد، و از خوی نیکوش تخت و گاه آمد. / پایه‌های سجع: حبس و چاه، تخت و گاه

## قلمرو فکری

۱- به چه دلیل نویسنده معتقد است که «مثل قرآن مثل آب روان است.»؟ - زیرا همانگونه که قرآن تن‌ها را می‌آلاید و پاک می‌کند قرآن دل‌ها را پاک می‌گرداند.

۲- کدام بخش از متن درس، به مفهوم آیه شریفه «وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» اشاره دارد؟ - بند پایانی درس

و [دشمنان] مکر ورزیدند و خدا [در پاسخشان] مکر در میان آورد و خداوند بهترین مکرانگیزان است.

۳- بیت زیر، با کدام عبارت درس، ارتباط معنایی دارد؟

■ صورت زیبای ظاهر هیچ نیست / ای برادر، سیرت زیبا بیار (سعدی)

□ پادشاه عالم، خبر که داد در این قصه، از حُسن سیرت او داد، نه از حُسن صورت او داد، تا اگر نتوانی که صورت خود را چون صورت او گردانی؛ باری، بتوانی که سیرت خود را چون سیرت او گردانی.

۴- درباره ارتباط مفهومی دو عبارت زیر، توضیح دهید. - هر دو عبارت این پیام را می‌رسانند که بردباری سبب رستگاری است.

■ «الصبرُ مفتاح الفرج.» [بردباری کلید گشایش است.]



■ یعقوب، خود او را به صبر آموزگار بود.

..... ۵-

## شعر خوانی: بوی گل و ریحان‌ها

### ۱- وقتی دل سویدای می‌رفت به بستان‌ها / بی خویشتم کردی بوی گل و ریحان‌ها

**قلمرو زبانی:** سویدایی: عاشق، شیفته، شیدا / بستان: باغ، گلستان / بی خویشتن: سرگشته / بو: رایحه، آرزو / ریحان: هر گیاه سبز و خوشبو، نازبو / **قلمرو**

**ادبی:** قالب: غزل / وزن: مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن (رشته انسانی) / دل: مجاز از سخنور / ایهام: بو ← ۱ - آرزو ۲ - رایحه

**بازگردانی:** هنگامی که دل عاشق من به بستان‌ها می‌رفت، بوی گل و گیاهان من را شیفته و سرگشته کرد.

**پیام:** زیبایی طبیعت

### ۲- گه نعره زدی بلبل گه جامه دریدی گل / با یاد تو افتادم از یاد برفست آنها

**قلمرو زبانی:** گه: گاه / نعره: فریاد / جامه: تن پوش / دریدن: پاره کردن (بن ماضی: درید، بن مضارع: در) / با: به / مرجع «آنها»: بلبل و گل / **قلمرو ادبی:**

نعره زدن: خواندن بلبل / جامه دریدن گل: جانبختی، کنایه از شکفتن / واج آرای «د»

**بازگردانی:** گاهی بلبل می‌خواند گاهی گل می‌شکفت و جامه اش را می‌درید.

**پیام:** بی ارزشی خوشی جهان در برابر ارزش دلبر

### ۳- تا عهد تو در بستم عهد همه بشکستم / بعد از تو روا باشد نقض همه پیمان‌ها

**قلمرو زبانی:** عهد: پیمان / روا: جایز / نقض: شکستن و باطل کردن (هم آوا؛ نغز: عالی) / **قلمرو ادبی:** در بستن، بشکستم: تضاد / واژه آرای: عهد، تو، همه

**بازگردانی:** از زمانی که با تو پیمان بستم، پیمان همگان را شکستم. پس از تو جایز است که همه پیمان‌ها را باطل کنم.

**پیام:** استواری پیمان با دلبر و گسستن از دیگران

### ۴- تا خار غم عشقت آویخته در دامن / کوه نظری باشد رفتن به گلستان‌ها

**قلمرو زبانی:** کوه نظری: اندک بینی، عاقبت اندیش نبودن / آویختن: آویزان شدن، چنگ زدن (بن ماضی: آویخت، بن مضارع: آویز) / **قلمرو ادبی:** خار:

غم: اضافه تشبیهی / خار در دامن آویختن: کنایه از گرفتار کردن

**بازگردانی:** از زمانی که غم تو که مانند خار است من را گرفتار کرده است، رفتن به گلستان کوتاه بینی است.

**پیام:** بی تو هیچ چیز این جهان برایم خوشی ندارد.

### ۵- گر در طلبت رنجی ما را برسد شاید / چون عشق حرم باشد سهل است بیابان‌ها

**قلمرو زبانی:** گر: اگر / شاید: شایسته است / حرم: گرداگرد جای مقدس / سهل: آسان / **قلمرو ادبی:** حرم: مجاز از کعبه / اسلوب معادله (فارسی ۳) / بیابان:

نماد دشواری

**بازگردانی:** اگر در طلب تو به من رنجی برسد شایسته است؛ زیرا اگر عشق کعبه (جای مقدس) داشته باشی، سختی بیابان‌ها برایت آسان می‌گردد.



**پیام:** پذیرش رنج برای رسیدن به دلبر

۶- گویند مگو سعدی چندین سخن از عشقش / می‌گویم و بعد از من گویند به دوران‌ها

**قلمرو زبانی:** دوران‌ها: روزگاران / **قلمرو ادبی:** گویند، می‌گویم: اشتقاق (رشته انسانی) / واج آرای «گ» / واژه آرای: گویند

**بازگردانی:** به من می‌گویندای سعدی این اندازه از عشق او سخن نگو. من می‌گویم و پس از من نیز دیگران آن را خواهند گفت.

**پیام:** ارزش دلبر

## سعدی شیرازی

### درک و دریافت

۱- کدام نوع لحن برای خوانش این شعر مناسب است؟ چرا؟ - لحن عاشقانه و عاطفی مناسب است زیرا شعر در بازگفت عشق دلشده به یار است.

۲- چرا این سروده، در ادب غنایی جا می‌گیرد؟- زیرا در این سروده سخنان به بازگفت حالات و عواطف درونی خود پرداخته است.